

**سیر تحولات کافه در ایران  
نمونه موردی: کافه نادری**

**استاد راهنما: دکتر ناصر فکوهی**

**دانشجویان: رعنا توتونچی - ریحانه رنجکش**



**نیمسال اول ۹۷-۱۳۹۶**

کافه ها از جمله فضاهایی هستند که می توان با بررسی آنها میان اندیشه تاریخی، معماری، حوزه اجتماعی و فلسفی جامعه در یک زمان خاص پیوند ایجاد کرد. کافه ها بخشی از زندگی شهری اند، محیطی که می توان با بررسی آن به کشف زندگی اجتماعی پرداخت.

کافه، یعنی آن نوع فضای عمومی که احتمالاً ورژن های ابتدایی آن را می توان از حدود دهه ی ۳۰ خورشیدی در شهرهای بزرگ ایران سراغ کرد، توسعه مدرن یا روزآمد قهوه خانه های سنتی ایرانیست. توسعه، یعنی کافه، قهوه خانه سنتی را ارتقا داده و تصحیح و تکمیل کرده است. کافه، اقشار بیش تری از مردم را به خود راه می دهد؛ تابوها شکسته می شود، زن ها که تقریباً جایی در قهوه خانه سنتی نداشتند، بالاخره به کافه ها می آیند و اقشار فرهیخته تر مردم هم در کافه ها حضور می یابند.

۹۰ سال قبل، در سال ۱۳۰۶، مردی ارمنی به نام خاچیک مادیکیانس از روسیه به تهران مهاجرت کرد و در شرق پل حافظ در خیابان نادری آن زمان (جمهوری فعلی)، کافه ای بنا کرد که ظرف مدت کوتاهی به پاتوق نویسندگان و روشنفکران ایرانی تبدیل شد. کافه ای که در آن برای نخستین بار غذاهایی مثل بیفتک و بیف استروگانوف و نوشیدنی هایی مثل کافه گلاسه، قهوه ترک و قهوه فرانسه به مشتریان عرضه شد. کافه ای که اعتبار و شهرت اش را مدیون چهره های ادبی سرشناسی چون جلال آل احمد، صادق هدایت و نیما یوشیج است که روزگاری از مشتری های ثابت و پروپاقرص این کافه بودند و با حضورشان و بحث های داغشان، فضای آنجا را گرم می کردند.

کافه تنها مکانی صرف برای گذران اوقات نبود. ورود کافه به ایران پایه گذار بسیاری از تحولات رفتاری فرهنگی و اجتماعی شده است. اگر با کمی اغماض و چشم پوشی تنها کافه و ورود فرهنگ کافه نشینی را مسبب این تغییرات ندادیم قطعاً به عنوان یک کاتالیزور در تغییر بسیاری از فرهنگ ها و اداب سنتی عمل کرده است.

فرهنگ هایی از جمله نوع پوشش برای حضور در فضاهای عمومی، حضور زنان به صورت ازادانه در این فضاها و نه صرفاً به عنوان گذران وقت که برای ارایه یک نقش اجتماعی پررنگ چون نوشتن و نویسندگی در این فضاها.

چیزی که سوال اساسی این پژوهش را شکل میدهد روند تغییر عملکرد کافه های اولیه به کافه های امروزی را شکل می دهد.

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش





۱- کافه ها از کجا آمده اند؟



**کافه Cafe:** بنایی کوچک برای خوردن و نوشیدن که در قدیم با آن قهوه خانه گفته می شد، با صورت غذایی محدود که در ابتدا فقط به منظور نوشیدن قهوه ایجاد شده بود. واژه **Cafe** از واژه **Kahve** در زبان ترکی به معنی قهوه به عاریت گرفته شده است.

قهوه نخستین بار توسط مردم اتیوپی یا حبشه در آفریقا به عنوان دانه ای انرژی زا و رفع کننده خستگی کشف شد. قرن ها پیش در اتیوپی جنگلی دچار آتش سوزی گردید و تمام درختان آن سوختند. بر اثر سوختن درختان بویی خوش در جنگل پخش شد و مردم توانستند درخت قهوه را کشف کنند. (درخشان، صدف، تاریخچه قهوه، ماهنامه فناوری نوین غذا، شماره ۱۴، خرداد ۱۳۹۰، ص ۲۱)

در میان کشورهای آسیایی، یمن برای اولین بار با قهوه آشنا گردید. جمال الدین ابو عبدالله قاضی عدن و ابوالحسن علی بن شاذلی که هر دو جزء بزرگان صوفیه بودند اولین کسانی بودند که قهوه را به کشور یمن آوردند. در سالهای پایانی قرن نهم هجری، قهوه در سرزمین های مصر، مکه و قسطنطنیه نیز رواج یافت و کسانی که تا پیش از این شراب می نوشیدند، قهوه را جانشین آن کردند. (فلسفی، نصرالله، چند مقاله تاریخی و ادبی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۲، ص ۲۷۱)

مسلمانان آن را جایگزینی مناسب برای نوشیدنی الکلی حرام دانستند و به شدت از آن استقبال کردند. قهوه در نقطه مقابل بسیاری از نوشیدنیهای الکلی که موجبات مستی و سستی را فراهم می آوردند، با افزایش ادراک حسی و فعالیتهای ذهنی علاقه مندان بیشتری را به خود جذب کرد.

اولین کافه در سال ۱۵۵۰ میلادی در قسطنطنیه ایجاد شده است و به دنبال شکست امپراطوری عثمانی، اروپاییان با نوشیدنی تلخ و مورد علاقه ترک ها آشنا شدند و شیفته طعم قهوه و فضای قهوه خانه شدند. (خونمری، فائزه، فضاهای جمعی با رویکرد گذران اوقات فراغت در معماری دوره پهلوی؛ مطالعه موردی: کافه نادری تهران، ۱۳۹۱، دانشگاه یزد)

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



University College  
of Fine Arts  
University of Tehran

بازرگانان اروپایی ابتدا قهوه را از شهر المخاء یمن یا همان موکا به اروپا آوردند. این شهرت به سزای قهوه توانست در ابتدا به عنوان دارو و سپس به عنوان نوشیدنی عربی جای خود را در اروپای قرن هفدهم باز کند. قهوه منادی انسان اروپایی قرن هفدهم شد. قهوه فرد را شاداب تر، باهوش تر و سرخاتر می کرد و این تضاد میان قهوه و الکل روز به روز موجب رونق قهوه خانه ها در نقاط گوناگون اروپا گشت. قهوه خانه ها با دکورهای ناب و طلایی، مبلمان راحت و کتابخانه به مقابله با میخانه های اغلب کثیف و تاریک پرداختند. با توجه به حضور افراد جدیدالورود به قهوه خانه ها، مقررات خاص اجتماعی در بسیاری از آنها حکمفرما شد و به این ترتیب قهوه خانه آرام آرام به مرکز منظم و مرتب بحث و گفت و گو تبدیل شد. با شیوع عقل گرایی جدیدی که در اروپا پا گرفته بود، قهوه نوشیدنی ایده آل به شمار می رفت.

قهوه خانه ها در جایگاه مراکز اطلاع رسانی علمی، ادبی، ارز و کسب و کار به فعالیت خود ادامه می دادند، اما کم کم به عنوان یکی از مراکز تجمع مخالفان سیاسی شناخته شد. قهوه به عنوان یک نوشیدنی فتنه گر، برای نخستین بار در تاریخ ۱۵۱۱، در شهر مکه ممنوع شد. پس از آن بسیاری از بلاد و کشورهای اسلامی، به تبعیت از آن، برای منع قهوه و قهوه خانه تلاش بسیاری کردند. برخی از علمای ساکن در مکه مدعی بودند که قهوه نیز مانند الکل سکرآور است و در نتیجه مشمول ممنوعیت های مذهبی الکل می شود. عده دیگری نیز آن را مخل سلامتی جسم می دانستند، اما مشکل واقعی و بالقوه نگران کننده فضای قهوه خانه بود که می توانست موجب تسهیل بحثها و فعالیت های سیاسی مردم باشد. (ارسونی، داوود، یک فنجان اینترنت، ماهنامه فرهنگی هنری آنگاه، آذر و دی ۱۳۹۵، ص ۱۹۸)

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



## رواج کافه نشینی در اروپا:

قهوه خانه از ۱۶۵۰ در اروپا توانست نقش اصلی یک مرکز تبادل اطلاعات برای نویسندگان، سیاستمداران، تجار و دانشمندان ایفا نماید. قهوه خانه مانند وبسایتها، وبلاگها و تالارهای گفت و گوی امروزی منبع پر جوش و خروش و اغلب غیر قابل اعتمادی از اطلاعات بود که به انتشار اخبار می پرداخت. برخی از قهوه خانه ها بسته به منافع مشتریان خود به درج و نمایش قیمت کالاها، قیمت سهام و... می پرداختند. در مجموع شبکه اطلاع رسانی پیوسته قهوه خانه ها به نوعی شکل دیگری از اینترنت عصر روشنگری در اروپا بودند. (ارسونی، داوود، یک فنجان اینترنت، ماهنامه فرهنگی هنری آنگاه، آذر و دی ۱۳۹۵، ص ۱۹۸)

بنابراین در قرن ۱۷م کافه ها در ایتالیا، فرانسه، آلمان و انگلستان به سبک قهوه خانه های عثمانی و ایران ایجاد شدند. کافه ها محل تردد و تجمع مردان بوده و نقش مهمی در گسترش افکار و اندیشه روشنگری ایفا کرده اند و پیدایش کافه ها در قرن ۱۷م در جنبش های اجتماعی اروپا نقش به سزایی داشته است.

آغاز جنبش کافه و کافه نشینی در جهان با انقلاب کبیر فرانسه آغاز شد. انقلاب فرانسه در قرن هجدهم میلادی و طی سال های ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۹ اتفاق افتاد و دوره ای از دگرگونی های اجتماعی سیاسی در تاریخ سیاسی فرانسه و اروپا به دست ملت فرانسه بود. این انقلاب، یکی از چند انقلاب مادر در طول تاریخ جهان است که پس از فراز و نشیب های بسیار، منجر به تغییر نظام سلطنتی فرانسه شد. پس از انقلاب فرانسه در ساختار اجتماعی، روشنفکران و حکومتی فرانسه، که پیش از آن سلطنتی با امتیازاتی برای طبقه ی اشراف بود، تغییراتی بنیادین ایجاد شد. کلاب های انقلابی در انقلاب فرانسه را می توان آغاز کافه نشینی (شاید سیاسی) دانست، یعنی گرد هم آمدن در یک محیط بیرونی، برای سرگرمی و همچنین بطور همزمان بحث و گفتگو.

این جنبش اجتماعی در قرن بیستم تا دهه ی ۱۹۸۰ به شدت رشد کرد و هر بار که جنبش های اجتماعی پدیدار می شد، کافه نشینی هم فراگیرتر می شد. جنبش کافه نشینی از دهه ی ۱۹۶۰ همراه با مفهوم روشنفکری و دیگر شیوه ها به کشورهای دیگر جهان نیز سرایت کرد. در واقع در سال های ابتدایی، کافه نشینی مختص به افراد روشنفکر و عمدتاً ثروتمند بود. بسیاری از شاعران و نویسندگان آن دوران با کافه نشینی خو گرفته بودند و بسیاری از آثار خود را در کافه می نوشته اند. ژان ژاک روسو، بنجامین فرانکلین و گوته از جمله فیلسوفان و اندیشمندان مهم و تاثیرگذار آن دوران بوده اند. بنابراین چیزی که خصوصاً در قرن ۱۹م کافه های اروپایی را متمایز کرد، مبادله اخبار، بحث و گفت و گو، عرضه روزنامه، کسب و کار و خرید و فروش بیمه، کشتی، سهام، کالا و ... یا سخنرانی هنرمندان در کافه های خاص خودشان بود. در اواخر این قرن و اوایل قرن بیستم کافه بیشتر مکانی برای تولید ادبیات، پرورش ایده های جدید و محرک خلق آثار هنری شد. کافه ها تبدیل به مکانهایی شده بودند که وجود آنها برای پروسه خلاقیت ضروری به نظر می رسید.

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



University College  
of Fine Arts  
University of Tehran



۲- ورود کافه به ایران (روشنفکران کافه نشین)

به اعتقاد تاریخ شناسان، کافه ها از نوع سنتی و به لحاظ تاریخی، پدیده هایی جدید و از غرب آمده نیستند و قدمت تاریخی آنها به دوران شاه تهماسب می رسد که تحت تاثیر قهوه خانه های عثمانی قرار گرفته بود. در دربار صفوی مقامی به نام "قهوه چی" به وجود آمد و اولین قهوه خانه ایران به روایتی در قزوین توسط شاه تهماسب به ایجاد شد.

- موضوعی که بزرگان درباره آن اتفاق نظر دارند این است که در زمان شاه تهماسب صفوی قهوه و قهوه خانه در ایران وجود داشته است. ( فرقانی، محمد مهدی، در آمدی بر ارتباطات سنتی در ایران، تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، ۱۳۸۲، ص ۹۵)

- قهوه را زائران ایرانی خانه کعبه و اماکن مقدس اسلامی و بازرگانان پس از بازگشت از مکه و سرزمین های عربی دیگر در اواخر قرن ۹ یا اوایل قرن ۱۰ هجری به ایران آوردند و رسم قهوه نوشی ظاهرا از سرزمین عثمانی به ایران آمد. (بلوکباشی، علی، قهوه خانه و قهوه خانه نشینی در ایران، ص ۲۱)

- هنگامی که قهوه وارد ایران شد ابتدا در دربار پادشاه وجود داشت و تنها پادشاهان و درباریان می توانستند از آن استفاده کنند. (بلوکباشی، علی، قهوه خانه های ایران، دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۷۵)

- قهوه خانه ها در دوره صفوی از اهمیت بالای برخوردار بودند. شاه عباس علاوه بر اینکه برای شنیدن اشعار شاعران به آنجا می رفت، مهمان های خارجی خود را برای پذیرایی به قهوه خانه ها می برد. (اطهری، سید حسین، سمیه زمانی، بررسی مقایسه ای سر آغازهای حوزه عمومی در ایران و غرب: قهوه خانه و اهمیت تاریخی آن، جامعه شناسی تاریخی، دوره ۷، شماره ۱، ۱۳۹۴، ص ۱۹۱)

- در زمان ناصرالدین شاه قاجار رواج قهوه خانه ها چشمگیر بود و هر یک مخصوص گروهی از طبقات و اصناف مختلف بودند. یا مثلا اهالی شهرستان های مختلف وقتی وارد تهران می شدند به قهوه خانه مخصوص شهرستان خود می رفتند. (محبوب، محمد جعفر، ادبیات عامیانه ایران، ص ۱۰۵۴)

- در اواخر قرن سیزدهم کم کم قهوه جای خود را به چای داد و این نوشیدنی در بین مردم رواج بسیاری یافت. با وجود اینکه از این زمان به بعد مردم در قهوه خانه ها بیشتر چای می نوشیدند اما نام این مکان ها به چایخانه تغییر نیافت و به همان صورت گذشته باقی ماند. (بلوکباشی، علی، قهوه خانه های ایران، دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۷۵)

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



پژوهش های هنرهای زیبا  
دانشگاه تهران



قهوه خانه مکانی بوده که در آن قهوه سرو می شده است، نه به شکل امروزی، بلکه به روشی کاملاً سنتی. به تدریج، فضایی شکل می گیرد که در آن نقل و قصه و روایت هم بوده است. در آن روزها، سینما و تلویزیون و رادیو نبوده و در واقع چنین فضایی، جنبه رسانه ای داشته است. به تدریج صنفهای خاصی به قهوه خانه ها می آیند. کاشیکارها و نقاشان در قهوه خانه ای دور هم جمع می شوند و در جای دیگری بناها و نجارها قهوه خانه را پاتوق می کنند. قهوه خانه ها کاربردهای فصلی و تاریخی خودشان را داشته اند. برای مثال، در ایام فراغت از کشاورزی، رفت و آمد مردان به قهوه خانه زیاد می شد و نمایشها و مناسکی نیز در این قهوه خانه ها برقرار بود. معماری قهوه خانه‌های آن زمان در شهرهای گوناگون ایران متأثر از ویژگی های ساختمان ها و فرهنگ ساکنان آن شهر و نیازهای آنها بوده است. در تهران، قهوه خانه ها یک فضای سر باز با حوض و باغچه داشتند که آب جوی خیابان یا قنات در آن جاری بود. قهوه خانه ها محل نشست و برخاست اشخاص گوناگون به خصوص اهل فرهنگ و شاعران، اشراف و صرف غذاهایی مانند آبگوشت بود. نقالی، شاهنامه خوانی، شعرخوانی، غزل خوانی، مشاعره، قصه گویی، مناقب خوانی، مدایح خوانی، و سخنوری، ترنا بازی، بازی شاه و وزیر و فال حافظ... و در برخی از قهوه خانه ها، برنامه موسیقی و رقص و آواز و نمایش روحی نیز از دیگر برنامه های سرگرم کننده در قهوه خانه بود.

ایران در اواخر دوره قاجار و در دوره پهلوی دچار تحولات فرهنگی بسیار شد و بسیار از فرهنگ غرب تاثیر پذیرفت. فضاهایی جمعی و عمومی مانند هتل، سینما، تماشخانه یا تئاتر، باشگاه و کافه از اولین مکان هایی هستند که تحت تاثیر این فرهنگ در کشور ما شکل گرفتند. رواج مسافرت به غرب بین قشر مرفه جامعه ایرانی آن روز و بازگشت دانشجویان ایرانی اعزام شده به خارج از کشور که با کافه و کافه نشینی آشنا شده بودند و به شکل بی سابقه ای با این پدیده نو خو گرفتند، فرهنگ کافه نشینی را به دنبال آورد و این بار کافه به معنی اروپایی اش به ایران وارد شد. افرادی که پس از بازگشت از غرب در مناصب دولتی و مشاغل فرهنگی مشغول به کار می شدند و پاتوقشان کافه های مختلف شهر بود. کافه و کافه نشینی، جزئی از فرهنگ روشنفکری ایرانی از سال های دهه بیست به بعد به شمار می رود. سال ها قبل از آنکه مکان های فرهنگی مدرن مثل گالری های نقاشی، تئاتر شهر، تالار رودکی، موزه هنرهای معاصر، کتابخانه های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و فرهنگسراها احداث شود، کافه های روشنفکری تهران، تنها پاتوق و محل گردهمایی و دیدار چهره های شاخص ادبی، هنری، سیاسی و روشنفکری ایران بود. در واقع با مدرن شدن تدریجی جامعه ایران و رشد طبقه متوسط و ظهور جریان های روشنفکری و اهمیت یافتن فضاهای عمومی، بعضی از کافه های تهران به پاتوق و محفل روشنفکران و نویسندگان ایرانی بعد از مشروطه تبدیل شدند. در دوره صفویه و قاجاریه علاوه بر شاعران و هنرمندان عموم مردم عادی (فقیر و پولدار) هم به قهوه خانه ها میرفتند اما در دوره پهلوی معمولاً شاعران و نویسندگان و روشنفکران به کافه ها رفت و آمد می کردند و عامه مردم به ویژه طبقه کارگر و فقیر در کافه ها جایگاهی نداشتند و به همان قهوه خانه ها انس گرفته بودند.

کافه های ادبی و روشنفکری ایران، در سالهای بیست، سی و چهل، بیشتر در مراکز شهرهای تهران، تبریز و رشت مستقر بوده است. این شهرها، به دلایل گوناگون تاریخی و اجتماعی، نخستین الگوهای ورود مدرنیته در ایران هستند. نخستین بار صنعت و فناوری های مرتبط با آن در حوزه فرهنگ، مانند صنعت چاپ، از این شهرها وارد ایران شد. بیشترین روشنفکران و سازندگان مدرنیته ایرانی در همین شهرها زندگی می کردند. بعدها این کنش در شهرهای دیگر نیز رواج پیدا کرد.



استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



پژوهشگاه  
دانشگاه تهران

University College  
of Fine Arts  
University of Tehran

برخلاف امروز که کافه های مدرن عموماً در خیابان ها و مناطق بالای شهر تهران دایر شده اند، کافه های ادبی و روشنفکری ایران در سال های دهه های بیست، سی و چهل، بیشتر در مرکز شهر تهران و حوالی خیابان های نادری، استانبول و لاله زار مستقر بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد و بسته شدن فضای سیاسی کشور و حاکمیت استبداد، کافه های روشنفکری و معروف مثل کافه نادری، کافه فیروز، کافه مرمر و کافه فردوسی، به تنها مکان ها و محفل های روشنفکران ایرانی تبدیل شدند.

در این کافه ها بود که چهره های سرشناس ادبی و روشنفکری ایران مثل نیما یوشیج، صادق هدایت، احمد شاملو، فروغ فرخزاد، یدالله رویایی، نادر نادرپور، نصرت رحمانی، رضا براهنی، محمدعلی سپانلو و بسیاری دیگر دور هم جمع شده و در مورد مسائل مختلف ادبی، هنری و سیاسی با هم بحث می کردند.



(حال و هوای خیابان های تهران و قرار گیری کافه ای چون کافه نادری در خیابان جمهوری)

کافه ها و نحوه پاسخ گویی آن ها به نیازهای مراجعان همواره در جهت هماهنگی و تناسب با ویژگی های فرهنگی و اجتماعی است؛ با ورود مدرنیته و فرهنگ غرب، نیازهای جدید، فضاهای جدید می طلبید که باعث پیدایش کافه شد. بنابراین کافه هایی که در ایران ساخته شدند در تحولات فرهنگی و ورود تفکر مدرن و مدرنیته به ایران نقش اساسی داشتند و عامل اصلی در ساخت این کافه ها در دوران پهلوی، عامل فرهنگی بوده است. انقلاب ایران تا چندین سال مردم را به عرصه های خیابانی کشاند و کافه نشینی را به یک عادت مذموم بدل کرد. در این دستگاه فرهنگی جدید، روشنفکر کافه نشین، بدل به انسانی شد که از روشنفکری فقط ادایش را داشت و گرنه روشنفکر واقعی بر اساس منطق انقلاب جدید باید در میدان می بود، در عرصه حضور مداوم می داشت و بر کافه های پرود و بحثهای بیهوده خط بطلان می کشید. (دانشور، مزدک، بنوش تن جهان را، ماهنامه فرهنگی هنری آنگاه، آذر و دی ۱۳۹۵، ص ۲۴)

بعد از انقلاب، در پی سلطه گسترده نظام بر فضای عمومی، کافه ها تعطیل شدند و همه آن تابوهای که این نوع فضاهای عمومی برای جامعه ی سنتی داشت، و تا پیش از انقلاب می رفت تا به یمن قوام نسبی فضاهای عمومی کمی از قدرت این تابوها کاسته شود، دوباره احیا شد یا در واقع از زیر خاکستر برآمد. اگر اصلی ترین ماحصل کافه های سالهای سی و چهل را آثار ماندگار ادبیات معاصرمان بدانیم، کافه های سالهای هفتاد تحت تأثیر فضای جدید رسانه ای، توسعه ی مطبوعات، آزادی های نسبی، گسترش استفاده از اینترنت و ... قرار گرفته اند. (نوروزی، روشن، کافه نشینی و

سنت گفت و گو، ماهنامه فرهنگی هنری آنگاه، آذر و دی ۱۳۹۵، ص ۱۱۸)

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



پژوهشگاه  
دانشگاه تهران

University College  
of Fine Arts  
University of Tehran



کافه	قهوه خانه
سیگار جانشین قلیان شده بود که این هم تقلیدی بود از اروپاییان و نشانه روشنفکری	پذیرایی از مشتریان با قلیان
موسیقی عمدتاً غربی	شاهنامه خوانی، نقالی، مداحی و ...
نشستن پشت میز و بر روی صندلی	نشستن مشتریان بر روی نیمکت و سکو
چیدمان به صورت میز و صندلی های پراکنده است	چیدمان مرکزگراست
به طراحی داخلی بسیار توجه شده است	مبلمان ساده اس دارد
مردان با ریش ها تراشیده، مرتب با کت و شلوار و کلاه های مقوایی	ظاهر مردان با ریش و سبیل و پوشش سنتی مانند قبا، گیوه و کلاه نمدی
حضور زنان در کافه ها در کنار مردان	عدم حضور زنان در قهوه خانه ها
منوی متنوع اکثراً از غذاهای غربی	منوی محدود
به کسی که سفارش مشتریان را می آورد، گارسن گفته می شود	به کسی که قهوه خانه را اداره می کند قهوه چی باشی و کسی که سفارش مشتری را می آورد، شاگرد قهوه چی گفته می شود
تابلوهایی مدرن و تصاویری از شهرهای کشورهای غربی بر روی دیوارها قرار می گرفت	روی دیوار قهوه خانه ها معمولاً تصاویری نقاشی می کردند که بیشتر بر گرفته از داستان های شاهنامه یا قهرمانهای دینی و مذهبی بود و یا تابلو یا پرده هایی با همین موضوع در قهوه خانه ها قرار می دادند
تعامل مشتریان تنها با همراهان خود که دور یک میز نشسته اند	تعامل همه مشتریان باهم و آشنا بودن آنها با یکدیگر

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



## از قهوه خانه تا کافه:

تغییر ظاهر مردم:

زمانیکه قهوه خانه ها جای خود را به کافه هایی مدرن با میز و صندلی دادند، به جای قل قل قلیان و صدای برخورد استکان ها به هم یا صدای نقال و مداح، شاهنامه خوانی صدای موسیقی در فضا طنین افکند.

کافه در ایران مکانی است که مردم را از روی سکوها و نیمکت های چایخانه و قهوه خانه، پشت میز و صندلی آورد و ظاهرشان را از قبا و لباده و گیوه به کت و ردنگت و شلوار و کفش مبدل نمود و قیافه هایشان را از ریش و سبیل انبوه و کلاه نمدی به ریش های تراشیده و سبیل های بالاتابیده و کلاه های مقوایی و عطر و ادکلن زده تغییر داد. (احدی، شراره، معرفی کافه نادری در قلمرو پاتوق های روشنفکری، مجله فرهنگ مردم، شماره ۲۱ و ۲۲ بهار و تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۴۰)

حضور زنان در کافه ها:

در دوره پهلوی به دلیل ازدیاد مدارس و تحصیل دختران، تاسیس دانشگاه تهران، کشف حجاب، اختلاط زن و مرد و ... حضور زنان در عرصه های مختلف فعالیت های اجتماعی و فرهنگی افزایش یافت و سبب شد حضور زنان در کافه ها نیز بیشتر شود. امروزه زنان در این مکان ها نه تنها به عنوان مشتری حضور دارند بلکه گردانندگان و صاحب رسمی شدن، امن بودن، اجتماعی شدن و قاعده مندی کافه هاست که حضور زیاد، اثرگذار و پررنگ زنان در کافه ها ممکن شده است.



کافه و هتل نادری نام یکی از کافه های قدیم تهران است. کافه نادری در شرق پل حافظ در خیابان نادری جمهوری فعلی واقع شده است و حتی بر روی آن قرار دارد. در سال ۱۳۰۶ هجری قمری با نام چایخانه مانیکانس این کافه را بنا کردند. این کافه سالها پاتوق شاعران، نویسندگان و روشنفکران بوده است. در معرفی نامهای این کافه که امروزه در کنار در ورودی آن قرار داده شده آمده است که غذاهای فرنگی مانند بیف استرگانه، بیفکافه و هجیج کافه گلاسه شاتلوریان بستنهای فرنگی قهوه ترک و فرانسهای لوف را در این کافه به ایرانیان عرضه شد. مانیکانس حتی بنا کرد که امروز کافه آن کلبه های زین بوستالاری پاتوق تشنه های شهر تهران است.

کافه نادری در دهه سی و چهل پاتوق روشنفکران مثل صادق هدایت، جلال آل احمد، احمد فردید، سیدون دانشور و نیما یوشیج بوده و همچنین پاتوقی از شهرت کوی افسر را از جانب این شخص و ام گرفته است. ظرفیت آن ۱۵ نفر در دو سالن است. در سالن اول فقط قهوه و چای و در سالن دوم و سالن بعدی و رده غذاست.

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



پژوهشگاه  
دانشگاه تهران

University College  
of Fine Arts  
University of Tehran

تصویر رو به رو نخستین تبلیغ کافه نادری می باشد.

در این تصویر تغییر در نوع پوشش زنان و مردان کاملا مشخص است. تغییر در نوع نگرش به جایگاه زنان نیز حس میشود.

شاید بتوان مهمترین تفاوت قهوه خانه و کافه را امکان «فردیت» در کافه دانست. هویت جمعی در قهوه خانه و هویت فردی در کافه پررنگتر است. ناشناس بودن در قهوه خانه نسبت به کافه معنای متفاوتی دارد. علاوه بر این، رفتار جمعی قهوه خانه ها، در برخی موارد، منسجم تر و فضای آنها نیز جنسیتی است.

"کافه ها" پاتوق هایی است که:

- به فضا سازی (فرم فضا و کالبد، نازک کاری، نور، موزیک...) و طراحی بیرونی و مبلمان و آرم و نام آن ها، چه از طرف کافه دار و چه از طرف کافه نشین، توجه می شود.  
- در محلات مرفه تر شهر شکل می گیرند. (کافه نشینی دیگر رفتاری طبیعی به حد و شیوه ی قهوه خانه رفتن مردان شهر سنتی نیست؛ کافه نشینی رفتاری است کاملا اختیاری یا انتخابی که چندان هم ارزان نیست).

- منویی روی میز دارند که از انواع متنوع نوشیدنی ها و خوراکی های گرم و سرد که اغلب برآمده از الگویی غربی هستند .

- کافه نشین ها، زن و مرد، عمدتاً جوان و تقریباً به تمام از قشر متوسط اند.

"قهوه خانه ها" اما مکان هایی هستند که:

- بازتولید معمولاً نه چندان پخته و درست فضای قهوه خانه های سنتی اصیل ایرانی است؛ و البته به وفور، بازتولید معمولاً کاریکاتورگونه نموده های به اصطلاح "سنتی" معماری ایرانی/اسلامی (که البته گویا همه حیطه های معماری و شهرسازی معاصر به این عارضه دچار است).

- مبلمان آن ها معمولاً ساده و معمولی است؛ از تخت های چوبی و قالیچه هم در کنار میز و صندلی های معمولی استفاده می شود.

- فضا هم چنان مردانه است.

- طراحی داخلی و فضا سازی معمولاً، از مشخصه بارزی برخوردار نیست و معمولاً به تزیینات مرسوم و معمول فضاهای خدماتی عمومی یا استفاده افراطی از اشیای تزیینی به اصطلاح آنتیک یا قدیمی یا سنتی بسنده شده است.

- نام و تابلو و نمای بیرونی، حداقل در مقایسه با کافه ها، کاراکتر خاصی ندارد.

- قیمت اکمله و اشربه، از خوراکی ها و نوشیدنی های کافه ها ارزان تر و تنوع آن کمتر است.

- بیش تر در محدوده های پایین شهر یا در کنار محورهای شریانی مستقر است.

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



## از قهوه خانه تا کافه:

کافه و قهوه خانه به مثابه پاتوق:

در جامعه پیشامدرن پیوندها بیشتر بر نظام محله ای، خویشاوندی و شغلی استوار بوده است و پاتوق ها نیز بیشتر خصلت شغلی داشته اند. بنابراین در جامعه ای مانند جامعه ما که مذهب اهمیت بسیاری دارد، مسجد، تکیه و حسینیه ها نیز جزء پاتوق به شمار می آمدند. در مرحله بعد زورخانه ها، حمام ها، قهوه خانه ها و چای خانه ها را داریم و انواع پاتوق در جامعه سنتی به این قرار دسته بندی می شود. اکثر این پاتوق ها مردانه بودند و شاید تنها پاتوق زنان حمام عمومی بوده که آداب و رسوم خاص خود را داشته است. (ارشدی، ۱۳۹۱) پاتوق بخشی از کارکردهای کافه بوده است. پاتوق یعنی جایی که رابطه افراد عاطفی و خودمانی است و بین آنها رابطه انسانی و فرهنگی وجود دارد. چیزی که در کافه های امروزی کمتر به چشم می خورد.

چیدمان:

قهوه خانه های سنتی از نظر چیدمان، مرکزگرا هستند. در میان قهوه خانه حوض آب و گرداگرد آن تخت هایی است که برای مشتریان تعبیه شده است و مختص مردان است و تا پیش از دگرگونی های اجتماعی ایران، زنان در آن حضور ندارند. همچنین ممکن است چیدمان قهوه خانه به گونه ای باشد که میزهایی با عرض کم و طول زیاد و نیمکت هایی یکسره و طویل در دو طرف آنها قرار گیرند و افراد رو به روی هم می نشینند. کافه ها کثرت گرا هستند و با ورود به کافه با تعدادی میز پراکنده مواجهیم که گرد هر کدام صندلی هایی وجود دارد و امکان شکل گیری یک محفل خصوصی را ایجاد می کند. در قهوه خانه شخص به گونه ای می نشیند که به همه سمت و همه افراد دید دارد و بالعکس. در کافه، دنج نشینی مطرح است و فرد می خواهد جمعی خصوصی تر در اطراف داشته باشد. کافه، برون گراست، تراس های گشوده رو به خیابان و حیاط دارد (از ویژگی های معماری دوره پهلوی) اما قهوه خانه درون گراست.

موسیقی:

در گذشته در قهوه خانه ها، نقالی، شاهنامه خوانی، خیام خوانی، مداحی و ... رواج داشت در حالیکه امروزه صدای موسیقی غالباً غربی در فضای کافه طنین انداز است.



استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



University College  
of Fine Arts  
University of Tehran

## نخستین کافه های مدرن در ایران؟؟

اولین کافه ای که بدین معنی در ایران به وجود آمد کافه لقانطه بود. کافه لقانطه محل تجمع روشنفکران چپ گرا بود. کافه نادری پاتوق نویسندگان، روزنامه نگاران و شاعران، کافه فیروز مختص گرافیکست ها و نقاشان بود و کافه گل رضاییه نیز پاتوق نویسندگان، وکلای دادگستری و سینماگران. یکی دیگر از پاتوق های معروف روشنفکری در دهه سی و چهل در تهران، کافه «فیروز» در خیابان «نوبهار» بود که پاتوق نویسندگانی چون «جلال آل احمد» و هوادارانش بود. کافه فیروز، یکی از مهم ترین کافه های تهران در حوزه شعر و داستان بود که چهره هایی چون نصرت رحمانی و خسرو گل سرخی، در آن رفت و آمد می کردند. در اوایل سالهای چهل، «بانی کوچینی» کافه، نگارخانه و رستوران کوچینی را برای نمایش استعداد های هنری جوانان در رشته های نقاشی، مجسمه سازی و موسیقی راه اندازی کرد و به سرعت مشهور شد. کوچینی پر آوازه بیشتر شهرتش را مدیون فرهاد مهرداد، خواننده و ترانه سرای معروف ده چهل، بود که اولین بار ترانه معروف "جمعه" را در این محل خواند. کافه ها در این دوران آکادمی های غیر رسمی بودند که در آن طریقی از نوآموزی جمعی شکل می گرفت.

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



University College  
of Fine Arts  
University of Tehran



## صادق هدایت بینانگذار کافه نشینی روشنفکرانه در ایران

هر چند «صادق هدایت»، نخستین ایرانی کافه‌نشین نیست، اما کافه‌نشینی در ایران با نام وی گره خورده است. او شیوه‌ای را بنیاد نهاد که به سرعت به سنتی روشنفکرانه در ایران بدل شد؛ سنتی که از روزگار او فراتر رفت و با گذر از جریان‌های روشنفکری پسین به دوران ما رسید.

با «جهانگیر هدایت» - سرپرست آثار صادق هدایت و برادرزاده‌ی ایشان - در این باب گفت‌وگویی کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

مسعود لقمان - جریان کافه‌نشینی صادق هدایت از چه قرار بود؟

جهانگیر هدایت - صادق هدایت در سال ۱۳۰۵ راهی اروپا شد. برای ادامه‌ی تحصیل به بلژیک رفت، اما از آن‌جا خوشش نیامد و پس از کوشش‌های بسیار به پاریس نقل مکان کرد. در پاریس دارای اتاقی در یک خانه بود که جایی برای پذیرایی از دوستانش نداشت. بنابراین آنان برای این‌که یکدیگر را ببینند، این روش فرانسویِ گردهم‌آمدن در کافه را پیش گرفتند.

لقمان - این روش، چه تفاوتی با گردهم‌آمدن در چایخانه‌ها و قهوه‌خانه‌های ایرانی داشت؟

هدایت - این جمع‌شدن‌های قهوه‌خانه‌ای در ایران، مطلقاً جنبه‌ی کار جدی و ادبی نداشت.

در اروپا سنت پذیرایی در خانه چندان مرسوم نیست در حالی‌که در ایران پذیرایی در خانه بسیار باب بود و هست.



استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



نیمروزها  
پژوهش‌ها

University College  
of Fine Arts  
University of Tehran







## صادق هدایت بینانگذار کافه نشینی روشنفکرانه در ایران



© sadeghhedayat.info

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



سازمان هنرهای زیبای  
پدپ

University College  
of Fine Arts  
University of Tehran

## صادق هدایت بینانگذار کافه نشینی روشنفکرانه در ایران

لقمان - پس جنبه‌ی تفننی داشتند؟

هدایت - بله؛ آنان می‌نشستند و به فرض نقالی شاهنامه خوانی می‌کرد یا آواز خوانی می‌خواند یا نوازنده‌ای می‌نواخت و مردم لذت می‌بردند و چای و قلیان و دیزی‌ای نیز صرف می‌کردند. در اروپا سنت پذیرایی در خانه چندان مرسوم نیست در حالی که در ایران پذیرایی در خانه بسیار باب بود و هست. از سوی دیگر جوانانی که بضاعت پذیرایی در خانه را نداشتند، برای دیدارهای دوستانه یا کاری، کافه‌ای را انتخاب می‌کردند و در آن‌جا جمع می‌شدند و هر کسی، دُنگ یا سهم خودش را نیز می‌داد. با بازگشت هدایت به ایران، وی در اتاقی در خانه‌ی پدری سکونت کرد. پدر ایشان، مرحوم اعتضادالملک از اعیان بسیار جدی و فاخر بود و بنابراین هدایت، مطلقاً نمی‌توانست دوستانش را آن‌جا دعوت و از آنان پذیرایی کند. چنین بود که همان روش فرانسوی را در ایران هم پیاده کرد. همان گونه که شما اشاره کردید، پیش از هدایت جریان جدی کافه‌نشینی روشنفکرانه نبود. هدایت به همراه مسعود فرزاد، مجتبا مینوی و بزرگ علوی عصرها پس از فراغت از کار در کافه‌ای گرد هم می‌آمدند.

لقمان - در کدام کافه‌ها؟

هدایت - این کافه‌ها مدام تغییر می‌کرد که از میان آن‌ها می‌توانم به کافه‌های رُز نوآر، فردوسی، کنتینانتال، نادری، پرنده آبی، ماسکوت و... اشاره کنم. جمع شدن در این کافه‌ها، صرفاً محدود به دیدارهای دوستانه نمی‌شد. آنان کار می‌کردند. بارزترین مثالی که می‌توانم به آن اشاره کنم، نوشتن و چاپ «وغوغ ساهاب» بود. این کتاب در این نشست‌ها بین هدایت و فرزاد شکل گرفت. در این کافه‌ها بود که این کتاب خوانده شد، تصحیح شد، کم و زیاد شد و مورد اظهار نظر دیگران نیز قرار گرفت. در موارد بسیاری دیگر هم این کار انجام شد. تقریباً آنان در نشست‌هایی که داشتند، نوعی تقسیم کار می‌کردند. جمع شدن ربه‌ای‌ها در کافه، صرفاً محدود به دیدارهای دوستانه نبود. آنان کار می‌کردند.

لقمان - پس این‌گونه عمر ربه‌ای‌های کافه‌نشین نیز تمام شد؟

هدایت - بله، اما سفر هدایت به هند، بسیار سفر پرباری بود؛ چراکه در آن‌جا زبان پهلوی یاد گرفت و برخی از کتاب‌های مهم پهلوی، مانند «کارنامه اردشیر پاپکان» و «زند و هومن‌یسن» را به پارسی برگرداند. به باور من آن بخش‌هایی از بوف کور که رنگ هندی دارد، در این سفر به آن زده شد. البته هدایت، بوف کور را قبلاً نوشته و آماده کرده بود و به هند برد و آن‌جا این کتاب را با دست نوشت و در ۵۰ نسخه تکثیر کرد.



استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



University College  
of Fine Arts  
University of Tehran

## صادق هدایت بینانگذار کافه نشینی روشنفکرانه در ایران

هدایت در سال ۱۳۱۶ به ایران بازگشت و هرچند که ممنوع‌القلم بود، اما در این مدت نوشت و ترجمه کرد و ما شاهدیم که در این سال‌ها، بیش‌تر ترجمه‌هایش چاپ می‌شود؛ چون تعهد گرفته بودند که نباید بنویسد و بنابراین هنگامی که از سارتر یا چخوف یا کافکا ترجمه می‌کرد، طبعاً شامل این ممنوعیت نمی‌شد.

سه سال و نیم بیش‌تر طول نکشید که با حمله‌ی متفقین به ایران و رفتن رضاشاه، سامان کشور از هم پاشید و در نتیجه، قلم هدایت دوباره آزاد شد و می‌بینیم که علاوه بر ترجمه‌هایی که در آن ایام کرده بود، بخشی از کارهای خودش را نیز منتشر کرد.

منتها در این میانه از لحاظ پاتوق، اتفاقی که افتاد، این بود که هدایت در این سال‌ها از معروفیت زیادی برخوردار شد و هنگامی که به کافه‌ای می‌رفت، عده‌ای که به دنبال نام و ... بودند، به این کافه‌ها می‌رفتند و خودشان را به گونه‌ای به هدایت می‌چسبانند. هدایت از این موضوع بسیار ناراحت بود و با توجه به آن درگیری که بیش‌تر با تأمینات داشت، گمان می‌کرد که آنان ممکن است مأموران تأمینات باشند که می‌خواهند برایش پرونده‌سازی کنند. یکی از عللی که مدام محل پاتوق تغییر پیدا می‌کرد، همین افرادی بودند که می‌خواستند خودشان را داخل پاتوق هدایت کنند.

هنگامی که هدایت به ایران برگشت، آن پاتوق قبلی دیگر به هم خورده بود؛ چراکه علوی، زندان رفته بود. فرزاد و مینوی نیز به انگلستان رفته بودند و هدایت تنها شده بود. این‌جا مشکلاتی پیش آمد. عده‌ای به گرد هدایت آمدند و خواستند آن پاتوق قبلی را سر و سامان دهند، اما آنان دارای آن شرایط لازم برای هم‌نشینی با هدایت نبودند. پاتوقی که بعدها تشکیل شد، دارای آن سطح از لحاظ هدایت نبود و وی بیش‌تر برای آن که تنها نباشد، آنان را تحمل می‌کرد و آن‌طور که باید و شاید آنان را جدی نمی‌گرفت. چاره‌ای هم نداشت؛ چراکه تا به یک کافه‌ای می‌رفت و سر میزی می‌نشست، سر و کله‌ای آنان پیدا می‌شد.

پس از رفتن هدایت به پاریس آن‌جا نیز دیگر در پی کافه‌نشینی نبود؛ چراکه دیگر پاریس نیز آن پاریس گذشته نبود. او با شهری روبرو شد که جنگ جهانی دوم، صدمات فراوانی به‌ویژه از لحاظ مردمی دیده بود.

پس از رفع غائله‌ی آذربایجان و ورود ارتش ایران به بخش‌های اشغال‌شده به دست شوروی، گروه‌هایی برای بررسی وضعیت آذربایجان تشکیل شد. متأسفانه این گروه‌ها گزارش‌های وحشتناکی از دوره‌ی تسلط فرقه بر آذربایجان دادند. حتی یکی از خویشاوندان هدایت در هیأتی از قضات دادگستری، هنگامی که برای بررسی مسئله‌ی دادگستری در دوران فرقه به آنجا رفت، چیزی جز دزدی، چپاول، تجاوز و اعدام‌های گسترده از حاکمیت یک‌ساله‌ی فرقه ندید. هدایت هنگامی که دید برخلاف شعار کمونیست‌ها، حاکمیت آنان در آذربایجان و کردستان جز نکبت و بدبختی برای ایران ثمر دیگری نداشته است، رو در روی آنان ایستاد و آنان نیز بیکار نشستند و هدایت را آماج داوری‌های نادرست خویش قرار دادند.

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش

لقمان - به چه منوال؟

هدایت - مینوی که عربی‌دان خوبی بود، اگر گروه نیاز به منابعی بدان زبان پیدا می‌کرد، وی آن‌ها را بررسی می‌کرد و نتایجش را به گروه ارائه می‌داد و همین‌طور فرزاد در زبان انگلیسی، علوی در زبان آلمانی و هدایت در زبان فرانسه.

لقمان - گویا این گروه در برابر گروهی سنت‌گرا به نام سبّعه قد علم کرد.

هدایت - این قضیه را شایع کردند؛ نخست این که نام گروه‌شان را برای طنز «رَبّعه» گذاشتند؛ چراکه چهار نفر بودند و این نام روی آنان ماند. در برابر ربّعه، گروهی متشکل از هفت تن از علمای فاخر قدیمی که سواد و معلومات و ادبیات را فقط به طور انحصاری در ید خودشان می‌دانستند و سبّعه نامیده می‌شدند، قرار داشت.

لقمان - اعضای سبّعه، شادروانان غلام‌رضا رشید یاسمی، بدیع‌الزمان فروزانفر، سعید نفیسی، ملک‌الشعراى بهار، عباس اقبال آشتیانی، نصرالله فلسفی و جلال‌الدین همایی بودند.

هدایت - بله؛ سبّعه‌ای‌ها دل خوشی از ربّعه‌ای‌ها نداشتند و می‌گفتند که ربّعه‌ای‌ها مستی جوان از فرنگ برگشته‌اند که نه دستور زبان فارسی را خوب می‌دانند و نه با سجع و قافیه و عروض و ... آشنایی دارند. هنگامی که این چهار تن مورد حمله قرار گرفتند، با چاپ وغوغ ساهاب واکنش نشان دادند و با انتشار آن کتاب، شعر و قافیه و ... را به هم ریختند و سبک نوینی را به وجود آوردند که علمای فاخر از این موضوع ناراحت شدند و حتی کار به جایی رسید که وزیر فرهنگ وقت - علی‌اصغر حکمت - به بهانه‌ی توهین، از صادق هدایت در سال ۱۳۱۳ رسماً شکایت کرد. پس از آن، هدایت را تأمینات شهربانی خواست. قضیه نیز شوخی‌بردار نبود؛ چراکه پای شکایت وزیری در میان بود و طبعاً اگر پشتیبانی خانوادگی پرنفوذ هدایت نبود، مشکلات زیادی برای صادق فراهم می‌شد، اما تنها مشکلی که فراهم شد این بود که از وی تعهد کتبی گرفتند که دیگر ننویسد و چاپ نکنند! بنابراین صادق هدایت، نخستین ممنوع‌القلم روزگار ماست.

لقمان - پس به همین دلیل، هدایت در بوف کور اشاره می‌کند که طبع و فروش آن در ایران ممنوع است؟

هدایت - بله. یکی از دلایل همین بود.

در این میان دکتر شین پرتو (علی شیرازپور پرتو) که در سفارت ایران در هند کار می‌کرد، هنگامی که شرایط هدایت را دید از او خواست که به هند بروند تا وی را از این محیط خفقان‌آور نجات دهد.



استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



## صادق هدایت بینانگذار کافه نشینی روشنفکرانه در ایران

لقمان - پس این گونه عمر ربه‌ای‌های کافه‌نشین نیز تمام شد؟

هدایت - بله، اما سفر هدایت به هند، بسیار سفر پرباری بود؛ چراکه در آن‌جا زبان پهلوی یاد گرفت و برخی از کتاب‌های مهم پهلوی، مانند «کارنامه اردشیر پاپکان» و «زند و هومن‌یسن» را به پارسی برگرداند. به باور من آن بخش‌هایی از بوف کور که رنگ هندی دارد، در این سفر به آن زده شد. البته هدایت، بوف کور را قبلاً نوشته و آماده کرده بود و به هند برد و آن‌جا این کتاب را با دست نوشت و در ۵۰ نسخه تکثیر کرد.

هدایت در سال ۱۳۱۶ به ایران بازگشت و هرچند که ممنوع‌القلم بود، اما در این مدت نوشت و ترجمه کرد و ما شاهدیم که در این سال‌ها، بیش‌تر ترجمه‌هایش چاپ می‌شود؛ چون تعهد گرفته بودند که نباید بنویسد و بنابراین هنگامی که از سارتر یا چخوف یا کافکا ترجمه می‌کرد، طبعاً شامل این ممنوعیت نمی‌شد.

سه سال و نیم بیش‌تر طول نکشید که با حمله‌ی متفقین به ایران و رفتن رضاشاه، سامان کشور از هم پاشید و در نتیجه، قلم هدایت دوباره آزاد شد و می‌بینیم که علاوه بر ترجمه‌هایی که در آن ایام کرده بود، بخشی از کارهای خودش را نیز منتشر کرد.

منتها در این میانه از لحاظ پاتوق، اتفاقی که افتاد، این بود که هدایت در این سال‌ها از معروفیت زیادی برخوردار شد و هنگامی که به کافه‌ای می‌رفت، عده‌ای که به دنبال نام و ... بودند، به این کافه‌ها می‌رفتند و خودش را به گونه‌ای به هدایت می‌چسبانند. هدایت از این موضوع بسیار ناراحت بود و با توجه به آن درگیری که پیش‌تر با تأمینات داشت، گمان می‌کرد که آنان ممکن است مأموران تأمینات باشند که می‌خواهند برایش پرونده‌سازی کنند. یکی از عللی که مدام محل پاتوق تغییر پیدا می‌کرد، همین افرادی بودند که می‌خواستند خودش را داخل پاتوق هدایت کنند.

هنگامی که هدایت به ایران برگشت، آن پاتوق قبلی دیگر به هم خورده بود؛ چراکه علوی، زندان رفته بود. فرزاد و مینوی نیز به انگلستان رفته بودند و هدایت تنها شده بود. این‌جا مشکلاتی پیش آمد. عده‌ای به گرد هدایت آمدند و خواستند آن پاتوق قبلی را سر و سامان دهند، اما آنان دارای آن شرایط لازم برای هم‌نشینی با هدایت نبودند. پاتوقی که بعدها تشکیل شد، دارای آن سطح از لحاظ هدایت نبود و وی بیش‌تر برای آن که تنها نباشد، آنان را تحمل می‌کرد و آن طور که باید و شاید آنان را جدی نمی‌گرفت. چاره‌ای هم نداشت؛ چراکه تا به یک کافه‌ای می‌رفت و سر می‌نشست، سر و کله‌ای آنان پیدا می‌شد.

پس از رفتن هدایت به پاریس آن‌جا نیز دیگر در پی کافه‌نشینی نبود؛ چراکه دیگر پاریس نیز آن پاریس گذشته نبود. او با شهری روبرو شد که جنگ جهانی دوم، صدمات فراوانی به‌ویژه از لحاظ مردمی دیده بود. پس از رفع غائله‌ی آذربایجان و ورود ارتش ایران به بخش‌های اشغال‌شده به دست شوروی، گروه‌هایی برای بررسی وضعیت آذربایجان تشکیل شد. متأسفانه این گروه‌ها گزارش‌های وحشتناکی از دوره‌ی تسلط فرقه بر آذربایجان دادند. حتی یکی از خویشاوندان هدایت در هیأتی از قضات دادگستری، هنگامی که برای بررسی مسئله‌ی دادگستری در دوران فرقه به آنجا رفت، چیزی جز دزدی، چپاول، تجاوز و اعدام‌های گسترده از حاکمیت یک‌ساله‌ی فرقه ندید. هدایت هنگامی که دید برخلاف شعار کمونیست‌ها، حاکمیت آنان در آذربایجان و کردستان جز نکبت و بدبختی برای ایران ثمر دیگری نداشته است، رو در روی آنان ایستاد و آنان نیز بیکار نشستند و هدایت را آماج داوری‌های نادرست خویش قرار دادند.

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



## صادق هدایت بینانگذار کافه نشینی روشنفکرانه در ایران

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



University College  
of Fine Arts  
University of Tehran

## صادق هدایت بینانگذار کافه نشینی روشنفکرانه در ایران

لقمان - بنابراین دیگر کار جدی‌ای در کافه انجام نشد؟

هدایت - در کافه دیگر نه؛ چراکه آن جماعت پیشین دیگر به گرد هدایت نبودند و این کافه‌نشینی، کاریکاتوری از کافه‌نشینی نخستینش بود.

لقمان - در تأیید سخن شما باید بگویم که دکتر پرویز ناتل خانلری در گفت‌وگویش با دکتر صدرالدین الهی روی این موضوع دقیقاً انگشت می‌گذارد و حتی باور دارد که در سال‌های پایانی عمر هدایت، کافه‌نشینی معمولی وی مبدل به مجلس‌های طولانی می‌گساری شده بود و آن آدم محتاط دقیق پر حوصله تبدیل به یک موجود بی‌احتیاط سهل‌انگار بی‌حوصله شده بود و چرایی آن را نیز همین اطرافیان از یک سو و هیاهوی روشنفکران چپ‌گرا می‌داند که با ترویج ادبیات استالینی سبب منزوی شدن و گوشه‌ی عزلت گزیدن متفکری اصیل چون او را فراهم کردند. هدایت - آری، هدایت که آدم دقیقی بود در این سال‌ها می‌بیند که با کسانی طرف است که به قول خودش همان پاچه ورمالیده‌ها و خنزیرپنزی‌ها هستند که حال، شکلی به خود داده‌اند و مدعی ادبیات شده‌اند.

لقمان - شکل‌گیری حزب توده و عضویت دوستان نزدیک هدایت چون عبدالحسین نوشین یا بزرگ علوی و ... در بستر این کافه‌نشینی‌ها چگونه بود؟

هدایت - یکی از پاتوق‌های هدایت به نام رز نوآر، پاتوق چپ‌ها بود. با رفتن رضاشاه، حزب توده تشکیل شد و در تهران و شهرستان‌ها، یارگیری گسترده‌ای به‌ویژه از تحصیل‌کردگان و نویسندگان و روشنفکران کرد.

برخی از دوستان نزدیک هدایت نیز از اعضا و حتی از رؤسای این حزب بودند، مانند آنانی که نام بردید. هدایت با شعارهای آنان که در حمایت از مردمان زحمت‌کش داده می‌شد، موافق بود. او حتا هنگامی که توده‌ای‌ها زیر نظر بودند، به کمیته‌ی مرکزی حزب توده اجازه داد که نشست‌شان را در اتاق وی برگزار کنند، البته بی‌آن‌که خود در این نشست سخنی بگوید. هدایت در ته دلش نمی‌دانست که آیا این هیاهویی که راه افتاده، برای رهایی ایران است یا این‌که آنان می‌خواهند ایران جزئی از شوروی شود. او به این موضوع مشکوک بود و با همه‌ی تلاشی که توده‌ای‌ها کردند، هیچ‌گاه عضو حزب توده نشد.

لقمان - به این علت که با روحیه‌ی میهن‌پرستانه‌ی هدایت در منافات بود؟

هدایت - بله، او هنگامی که می‌دید ارتش سرخ، تک‌تک جمهوری‌های قفقاز و آسیای میانه را می‌بلعد و استعمار می‌کند، با خود می‌اندیشید که طبعاً ممکن است این بلا بر سر ایرانی که دارای منابع گسترده‌ی نفتی است و به دریاهای آزاد نیز راه دارد، بیاید. در این میان با رخ‌دادن مسئله‌ی آذربایجان و کردستان و تشکیل فرقه‌ای دست‌نشانده به نام دمکرات در آذربایجان و به همین منوال در کردستان از سوی شوروی‌ها، مسئله رنگ و بوی جدی به خود گرفت. پس از رفع غائله‌ی آذربایجان و ورود ارتش ایران به بخش‌های اشغال‌شده به دست شوروی، گروه‌هایی برای بررسی وضعیت آذربایجان تشکیل شد. متأسفانه این گروه‌ها گزارش‌های وحشتناکی از دوره‌ی تسلط فرقه بر آذربایجان دادند. حتی یکی از خویشاوندان هدایت در هیئتی از قضات دادگستری، هنگامی که برای بررسی مسئله‌ی دادگستری در دوران فرقه به آن‌جا رفت، چیزی جز دزدی، چپاول، تجاوز و اعدام‌های گسترده از حاکمیت یک‌ساله‌ی فرقه ندید.

هدایت هنگامی که دید برخلاف شعار کمونیست‌ها، حاکمیت آنان در آذربایجان و کردستان جز نکبت و بدبختی برای ایران ثمر دیگری نداشته است، رو در روی آنان ایستاد و آنان نیز بیکار نشستند و هدایت را آماج داوری‌های نادرست خویش قرار دادند. مثلاً احسان طبری که تئوریسین حزب توده بود و تا پیش از این موضوع، هنگامی که سخن از هدایت می‌شد از وی تعریف و تمجید بسیار می‌کرد، از آن پس جز بدگویی به هدایت کار دیگری نکرد.

لقمان - پس این فضای دل‌مرده و شدیداً ایدئولوژیک با رجاله‌هایش بود که هدایت را به آن فرجام دردناک رساند؟

هدایت - بله، متأسفانه.

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



University College  
of Fine Arts  
University of Tehran



۳- کافه به مثابه پاتوق





-پاتوق موقعیتی است که در آن عده ای از افراد به طور آزادانه جمع شده و برخلاف کارهای روزانه شان که به عنوان وظیفه و شغل بدان مشغول بوده اند، به فعالیتهایی می پردازند که از روی علاقه آنها بوده و کمتر تناسبی با وظایف شغلی شان دارد. پاتوق جایی است که افراد، متفاوت از افراد بیرون از آن و در شرایط عادی عمل می کنند و زمان حضور، مباحث و رفتارهایی که در جمع وجود دارد، متاثر از جمع است. ویژگی مهم پاتوق ها آن است که اغلب در آن الگوهای رفتاری معینی وجود ندارد بلکه حاصل کار و عمل افراد مشارکت کننده در پاتوق الگو دهنده پاتوق و رفتار و نظام معنایی دیگران حاضر است. پاتوق ها در دوره گذار از یک اندیشه، فکر و یا یک پارادایم معنی پیدا می کنند، خودجوش و خودانگیخته هستند و با هویت افرادی که آنها را تشکیل داده اند، گره خورده اند. اگر این افراد نباشند پاتوق هم معنی ندارد. از سویی دیگر تولید و محصولات پاتوق است که به افراد، فضا و دوره پاتوقی معنا می دهد. به عبارت دیگر، رابطه دیالکتیکی بین پاتوقها و محتوای پاتوق و افراد حاضر در آن و فضا و مکان و ناظران وجود دارد. در ایران پاتوق ها پیش از هر چیز نقش توسعه فضای مدنی را دارند. از گذشته تا به حال، زورخانه ها در عصر صفویه، قهوه خانه ها در عصر ناصرالدین شاه، انجمن های ادبی و فکری در دوره پهلوی، کافی شاپها و مراکز خرید در جمهوری اسلامی. (آزاد ارمکی، تقی، پاتوق و مدرنیته ایرانی، انتشارات آوای نور، ۱۳۹۰)

-واژه پاتوق (که نگارش دقیق آن پاتوغ است) ریشه در فرهنگ مردمی دینی، محلی و شهری ایران دارد و به محل تجمع طرفداران یک گروه کنشی - فکری در اطراف «علم» یا «ببرق» ی خاص اطلاق می شده است که در ورزش باستانی یا در دسته ها و هیات ها و هر جای دیگری برپا می کردند. این واژه ظاهرا از دهه های ۱۳۲۰/۱۹۴۰ به بعد، به تدریج با از میان رفتن یا کم رنگ شدن مکان های گردهمایی سنتی مردم و پدید آمدن مکان های جدید، به واژه ای متعارف در زبان فارسی تبدیل شد از سال های دهه ۱۳۴۰ این واژه به تدریج با ورود گروه دیگری از واژگان مردمی به زبان روشنفکران نیز راه یافت و در کنار «محفل» به وسیله خود آنها و به وسیله مخالفان شان علیه آنها به کار گرفته شد. از مهم ترین واژگانی که در این زمان رایج شد و تا امروز کمابیش ادامه یافته است: «کافه نشینی» و «روشنفکر کافه نشین» به معنای فردی است که بیشتر حرف می زند و هوش می گذراند و کمتر به عمل و تاثیرگذاری های واقعی اجتماعی فکر می کند و البته معادلی برای «غرب زدگی» در تعبیری که آل احمد در کتابش علیه «روشنفکران» به کار برد و بعدها نیز به صورت گسترده علیه اکثریت روشنفکران برای تحقیر و کاهش تاثیرگذاری اجتماعی آنها به کار گرفته شد. در فرهنگ غرب نیز اگر خواسته باشیم معادلی نسبتا مناسب برای این واژه مطرح کنیم، «محفل ادبی» (cercle littéraire) «کافه ادبی» (café littéraire) و بسیار بعد «کافه فلسفی» (café philo) به نظر مناسب ترین می آید. «کافه» به منزله محلی برای تجمع، بحث و تبادل نظر که در فاصله ای از حوزه عمومی و حوزه خصوصی قرار می گرفت که جای «محفل» های قرون ۱۸ و ۱۹ را که اشراف و شخصیت هایی خاص، مرکز آن بودند را می گرفتند. «کافه» جایی بود که کنشگران می توانستند به گرد هم جمع شوند و یکدیگر را در زمان هایی مشخص یا هر زمانی بیابند، بدون آنکه «دیگران» را به چنین جمعی راهی باشد. پس از جنگ جهانی دوم در اروپا و در کشورهای جهان سوم، سرنوشت لزوما یکسانی نداشتند: در اروپا کافه نشینی پس از جنگ به شکل پیشین خود باقی ماند و جای خود را به صدها محفل دانشگاهی و غیردانشگاهی داد. اما در کشورهای جهان سوم و از جمله در ایران، به دلیل وجود یک نظام آمرانه کنترل سیاسی - اجتماعی و افزون بر آن تداوم نهاد خانواده در اشکال سنتی اش در بخش بزرگی از جمعیت، که لزوما فضایی را در خانه برای چنین گردهمایی هایی ایجاد نمی کرد، «کافه» باز هم به عنوان محلی نیمه عمومی و نیمه خصوصی پاتوق های جدیدی را به وجود آوردند که کمابیش در کنار محافل خانگی (با پیشینه درازمدت شان) تا امروز ادامه یافتند. معروفترین نمونه این گونه پاتوق های روشنفکرانه در سال های پیش از انقلاب، «کافه نادری» بود. (فکوهی، ناصر، پاتوق: در گردوغبار قهوه خانه ها، روزنامه شرق، شماره ۱۶۴۳، ۱۹/۱۰/۱۳۹۱، ص ۱۶)

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



University College  
of Fine Arts  
University of Tehran



۴- سخنان برخی جامعه شناسان و انسان شناسان  
پیرامون فرهنگ کافه و کافه نشینی

## «اگر کافه ای نبود، ژان پل سارتری هم نبود.» بوریس وین

- ژان پل سارتر در جایی می گوید: «نه ساعت، از صبح تا بعد از ظهر، را در این کافه (کافه فلور پاریس) سپری می کردیم و می نوشتیم و سپس، برای ناهار به خانه می رفتیم. بعد از دو ساعت بر می گشتیم و به مدت هشت ساعت با دوستان به بحث و مناظره می پرداختیم. قرارهای ملاقات را بعد از شام می گذاشتیم، شاید عجیب به نظر می رسید، اما کافه فلور خانه ما شده بود»

- هارولد سگال در مقاله اش «روشنفکران کافه های ونیز» می گوید، پرداختن به فرمهای خاصی از هنر که او آنها را هنر کوچک **Little Art** یا هنر فرمهای کوچک **The art of small form** می نامد، در اثر فرهنگ کافه نشینی بیشتر مورد توجه قرار گرفته بود. فرمهایی از قبیل داستان کوتاه، اسکیز، حکایت، مقاله، یادداشت، پاورقی و کلمات قصار. مشتریان بودند که به هر کافه ای هویت خاص خود را می دادند. این طبیعی بود که نویسندگان به کافه هایی بروند که نزدیک به انتشاراتیها بود، بازیگران به کافه های نزدیک تئاتر (در واقع هر تئاتری کافه خودش را داشت) و هنرمندان به کافه های نزدیک آکادمی هنرهای زیبا. حتی داخل محیط کافه ها گروههای مشخصی با جمع شدن به دور میزهای معین به آنها هویت می دادند. حتی ممکن بود آنها، جدا از فضای اصلی کافه، در اتاقهای پشتی یکدیگر را ملاقات کنند.

- لیلی گلستان: در کافه ریویرا خیلی اتفاقهای جذابی رخ می داد، بعضی از جوان ترها مثل احمدرضا احمدی، سپانلو، آتشی و دیگران در کافه باهم بحثهای مهم و طولانی در مورد خلیقات یکدیگر می کردند، اعتراض می کردند، نقد می کردند، یکی توده ای بود، یکی خیلی وطن پرست بود، یکی ملی گرا بود. در آنجا همیشه دعوا بود، با صدای بلند باهم بحث می کردند و اصلاً ناراحت نمی شدند که صداها باعث آزار میزهای کناری باشد، چون در کافه هفت هشت تا میز وجود داشت، به خودش اجازه می دادند محوریت کافه را به دست بگیرند. شاید آن داد و فریادها در همان شب خاص نتیجه ای نداشت، ولی حتماً روی یکدیگر اثر می گذاشتند. مثلاً وقتی کسی شعری می گفت و دیگری نقد می کرد که فلان کلمه برای شعر مناسب نیست و شاعر اصرار می کرد که مناسب هست، به رغم همه بحثها در خلوت خودش به موضوع فکر می کرد و کلمه را تغییر می داد. من شاهد اثرگذاری آنها روی یکدیگر بودم. با وجود اختلاف عقیده ها، یکدیگر را خیلی دوست داشتند و بعضی جاها خیلی لوطی وار هوای همدیگر را داشتند. اختلاف هایشان هم طبیعتاً از تفاوت در ایدئولوژی و موقعیتشان نشئت می گرفت، ولی چه خوب بود که آن اختلافها وجود داشت، چون باعث بحث و انتقال دانش و خواننده هایشان به یکدیگر می شد و من هم با علاقه گوش می کردم. از آخرین کتاب یا آخرین مقاله ای که خوانده بودند می گفتند تا من هم آنها را مطالعه کنم، قطعاً این بده بستان فکری روی بقیه ی گروه هم مؤثر بود. الآن چنین محافلی احتمالاً نیست یا من نشنیدم که باشد و این خیلی بد است، چون شمای هنرمند در چهار دیواری خانه ی خودتان ایزوله می شوید و از دیگران خبر ندارید. اشکال اینجاست که وقتی خروجی کار شما بیرون می آید فکر می کنید بهترین هستید، چون از دیگران خبر ندارید، در حالی که شما بهترین نیستید. باید از دیگران خبر داشته باشید، باید دیگران از شما خبر داشته باشند...

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



پژوهشگاه  
هنرهای زیبا  
دانشگاه تهران

University College  
of Fine Arts  
University of Tehran



-تقی آزادارمکی، جامعه شناس و استاد دانشگاه علوم اجتماعی دانشگاه تهران و نویسنده کتاب «پاتوق در مدرنیته ایرانی»، در مورد ظهور پاتوق های روشنفکری در ایران می گوید: «در دوره پهلوی اول، شاهد ظهور پاتوق هایی در شکل و شمایل رستوران ها همراه با مهمانخانه ها بودیم. این نوع ظهور پاتوق ها در خیابان های بالای شهر که محل عبور و مرور طبقه بالای شهری و متوسط به بالا بود، دیده می شد. در این پاتوق ها اکثر روشنفکران و رجال سیاسی و فرهنگی کشور و همچنین خارجی ها رفت و آمد می کردند.»

-مصطفی فرزانه در کتاب آشنایی با صادق هدایت، فضای کافه نادری در دهه بیست را چنین توصیف می کند: «صادق هدایت سر ساعت شش و نیم در کافه نادری نبود. تابستان ها، باغچه هتل-رستوران نادری از غروب شلوغ می شد. قسمت جلو، کافه بود و قسمت شرقی آن، رستوران. رومیزی های سفید، زمین خاکی، درخت های چنار و پلکان آجری این بغچه، محیط را باصفا می کرد. شب ها در آنجا ارکستر کوچکی موسیقی رقص های فرنگی می زد و گاهی، عده ای زن و مرد، غالباً ارمنی، آسوری و یا اروپایی با این آهنگ ها دانس می دادند. این ارکستر کوچک از چند نفر بازمانده های فراری از چکسلواکی، لهستان، آلمان و چند ایرانی تشکیل می شد که اصولاً برای موسیقی کلاسیک تربیت شده بودند و از زور ناچاری کارشان به مطربی فرنگی کشیده شده بود.»

ناصر فکوهی :

دکتر ناصر فکوهی معتقد است که کافه و کافه نشینی به مثابه فضاهایی عمومی برای تعامل میان افراد و رشد قابلیت همزیستی به ویژه در شهرهای بزرگ امروز، ضرورتی حیاتی دارند، ضمن آنکه باید از آسیب هایی چون محفلی شدن پرهیز کرد و آنها را به مکان هایی برای تخلیه انرژی های منفی و تعامل اجتماعی در جامعه بدل کرد.  
دکتر تقی آزاد رمکی : اگر چه در جامعه ما کافه تغییرات اجتماعی و فرهنگی مورد نظر را در بر ندارد اما به هر حال کافه نشینی بک حرکت اجتماعی محسوب می شود و نتیجه غیر مستقیم هر نوع اجتماع نیز یک حادثه اجتماعی است)  
-مهدی اخوان لنگرووی در خاطرات خود از کافه فیروز : ((در آنجا تا بخواهی بزن بزن فکری است ! استاد و شاگردی وجود ندارد. همه با هم بحث و حرف دارند.)) (اخوان لنگرودی، مهدی، از کافه نادری تا کافه فیروز، ص ۵۷ )

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



University College  
of Fine Arts  
University of Tehran



۵- قهوه خانه، کافه و ارتباط آنها با ادبیات فارسی



شعر فارسی در دربار پادشاهان بنیان گرفت و با گذشت زمان بیشتر و بیشتر رواج یافت. یعقوب لیث صفاری در قرن سوم هجری قمری، به شاعران عرب بی توجهی نشان داد و از این به بعد شعر فارسی در ایران رواج یافت. از زمان صفاریان به بعد شاعران به دربار پادشاهان می رفتند و پیوسته در ستایش آنها اشعاری در قالب قصیده می سرودند و پادشاه دریافت می کردند که موضوع اشعار بیشتر رویدادهای مربوط به پادشاهان و دربار بود و دارای روحیه شادباشی بود؛ زیرا این شاعران بیشتر در مجالس عیش و نوش پادشاهان شرکت داشتند و به سرودن شعر می پرداختند و روحیه شاد بودن را در اشعار خود ابراز می کردند.

در دوره حکمرانی مغولان به دلیل عدم آشنایی آنها با ادبیات فارسی شعر فارسی به خانقاه ها می رود و در آنجا رشد می باید.

هنگامی که صفویان به حکومت رسیدند با اینکه بعضی از پادشاهان این سلسله شاعران را در دربارشان پرورش می دادند اما شعر درباری مانند گذشته رونق زیادی نداشت. به دلیل رواج مذهب شیعه در این دوره، پادشاهان صفوی از شعر درباری را ناپسند دانسته و از شاعران می خواستند در اشعارشان به ستایش خداوند، پیامبر و امامن بپردازند تا مردم با تشیع بیشتر آشنا شوند. بنابراین در دوره صفوی شاعران که از دربار پادشاهان رانده شده بودند پیوسته به قهوه خانه ها می رفتند و محافل ادبی خود را در آنجا برگزار می کردند. ( نصرالله فلسفی، زندگی شاه عباس اول، ج ۲، ص ۳۵۲ )

بنابراین شعر فارسی از دوره صفویان به شعر مردمی و قهوه خانه ای تبدیل شد که به زبان مردم کوچه و بازار و برای آنها بود. شعر و ادبیات قهوه خانه ای با اشعار ساده تا زمان قاجار به کار خود ادامه داد و البته در دوران مشروطه بیشتر محتوایی سیاسی داشت.

نهضت مشروطه بر ادبیات فارسی ایران تاثیر گذاشت و شاعران و نویسندگان این دوره جزء بزرگترین مشروطه خواهان بودند و در به ثمر نشستن این اقدام تلاش بسیاری کردند. شعر مشروطه برای آگاهی و بیداری مردم و به زبان آنها سروده می شد و متناسب با انقلاب مشروطه و خواسته های مردم بود. در این دوره مردم برای بحث و همراه و همصدا شدن در قهوه خانه ها جمع می شدند. روزنامه نیز تازه وارد ایران شده بود و مردم پس از خرید روزنامه به قهوه خانه می رفتند و باسواد ها برای بی سواد ها روزنامه می خواندند. ( احمد خاتمی، تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی، ص ۲۴۵ ) در اکثر خانه ها رادیو تلویزیون نبود و اخبار را از قهوه خانه ها می گرفتند. (صابری، محمد جواد، کافی شاپ: تغییر کار کرد کافی شاپ ها در ایران / روشنفکر کافه نمی رود، مجله بهداشت و روان جامعه، سال چهارم، شماره ۱۰، مرداد ۱۳۸۸ ) در این قهوه خانه ها دیگر هدف حضور در جمع مردم بود نه نوشیدن قهوه.

هنگامی که حکومت پهلوی تاسیس شد، قهوه خانه کم جای خود را به کافه داد و فرهنگ کافه نشینی به پیروی از اروپاییان در میان شاعران و نویسندگان رواج یافت. آنها ساعات زیادی را در کافه های نادری، فیروز، و فردوسی سپری می کردند و آثارشان را برای یکدیگر می خواندند. به خصوص در دوره پهلوی دوم آثار و نوشته های خود را می خواندند و به نقد و بررسی آثار یکدیگر می پرداختند.

با گسترش سینما، رادیو و تلویزیون کافه و کافه نشینی نیز تا حدود زیادی جایگاه خود را از دست داد و وسایل ارتباط جدید جای آن را گرفت. (خونمری، فائزه، فضاهای جمعی با رویکرد گذران اوقات فراغت در معماری دوره پهلوی؛ مطالعه موردی: کافه نادری تهران، ۱۳۹۱، دانشگاه یزد)

امروزه دیگر کافه ها مانند گذشته در تحول ادبیات جایی ندارند و شاید تنها کافه کتاب ها با فراهم نمودن فرصتی برای مطالعه، در این زمینه نقش کمرنگی ایفا کنند.

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



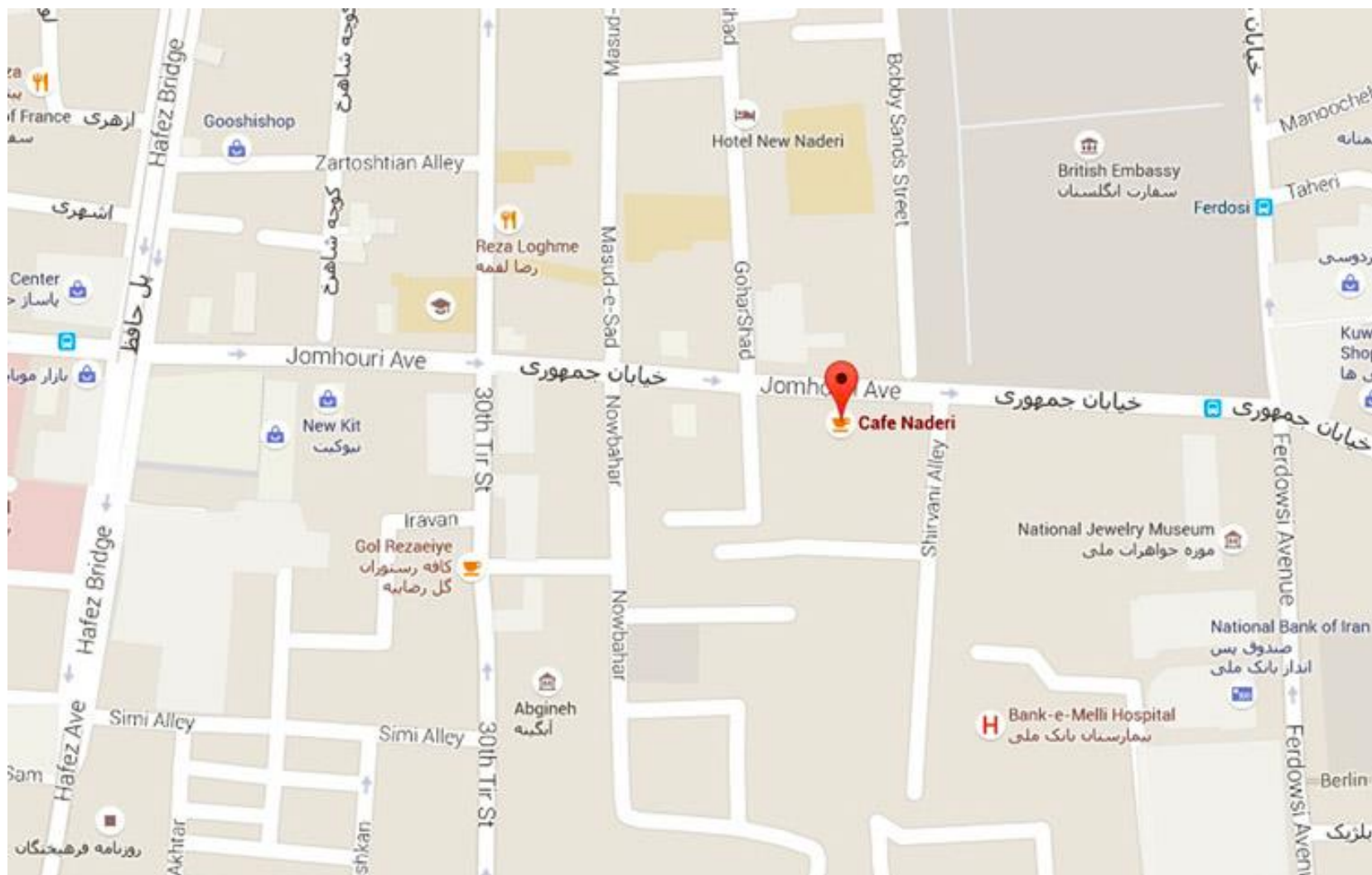
دانشگاه تهران  
کالج هنرهای زیبا

University College  
of Fine Arts  
University of Tehran



۶- کافه نادری

# جغرافیای کافه



هتل و کافه نادری تهران، در شرق پل حافظ، خیابان جمهوری (نادری سابق) قرار دارد .

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



University College  
of Fine Arts  
University of Tehran



تاریخ تاسیس این کافه‌ی قدیمی به سال ۱۳۰۶ و توسط یک مهاجر ارمنی به نام خاجیک مادیکیانس باز می‌گردد. نام این کافه هم به دلیل قرارگیری آن در خیابانی به همین نام یعنی نادری انتخاب شده است. این مهاجر برای اولین بار در تهران شیرینی پزی را آغاز کرد و سپس با راه‌اندازی رستوران، غذاهای فرنگی مانند بیف استراگانف، بیفتک، شاتو بریان و نوشیدنی‌هایی مانند قهوه ترک فرانسه و حتی کافه گلاسه را وارد منوی کافه و رستوران‌های ایرانی کرد. اون پس از راه‌اندازی کافه و رستوران، هتلی را هم به همین نام بالای قنادی ساخت که پس از گراند هتل دومین هتل در تهران بود. ساختمان‌های هتل و کافه در سال ۱۳۰۷ و با الگو برداری از ساختمان‌های غربی خصوصا آلمان ساخته شدند. این مجموعه در ابتدا هتل-رستوران نادری نام داشت اما به دلیل ویژگی‌های خاص کافه‌ی آن، بیشتر به کافه نادری معروف شد. شاید بتوان گفت که کافه نادری به گونه‌ای زادگاه ادبیات مدرن است، کافه نادری دارای سقف بلندبست و کاغذ دیواری‌های قدیمی و چراغ‌های دیواری که قدیم با بند روشن خاموش می‌شد و صندلی‌های چوبی لهستانی‌ش نشان از قدمت این مکان تاریخی به یاد ماندنی دارد، علاوه بر اینها حیاطی که خیلی بزرگ و پردرخت بوده و گفته می‌شود در آن زمان در این حیاط، رستوران تابستونی بر پا بوده و یک سن قدیمی که خواننده‌های مطرح آن زمان روی آن برنامه‌های خود را اجرا می‌کردند.



استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



پدپ  
رشد  
دانشگاه تهران

University College  
of Fine Arts  
University of Tehran

در دوره پهلوی اول، شاهد ظهور پاتوق‌هایی در شکل و شمایل رستوران‌ها همراه با مهمانخانه‌ها بودیم. این نوع ظهور پاتوق‌ها در خیابان‌های بالای شهر که محل عبور و مرور طبقه بالای شهری و متوسط به بالا بود، دیده می‌شد. در این پاتوق‌ها اکثر روشنفکران و رجال سیاسی و فرهنگی کشور و همچنین خارجی‌ها رفت و آمد می‌کردند.

سنت کافه‌نشینی روشنفکران ایرانی متأثر از سنت دیرپای کافه‌نشینی روشنفکران اروپایی به ویژه روشنفکران فرانسوی از قبیل ژان پل سارتر، آلبر کامو و سیمون دوبوار بود. برخلاف امروز که کافه‌های مدرن عموماً در خیابان‌ها و مناطق بالای شهر تهران دایر شده‌اند، کافه‌های ادبی و روشنفکری ایران در سال‌های دهه‌های بیست، سی و چهل، بیشتر در مرکز شهر تهران و حوالی خیابان‌های نادری، استانبول و لاله زار مستقر بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد و بسته شدن فضای سیاسی کشور و حاکمیت استبداد، کافه‌های روشنفکری و معروف مثل کافه نادری، کافه فیروز، کافه مرمر و کافه فردوسی، به تنها مکان‌ها و محفل‌های روشنفکران ایرانی تبدیل شدند.

افراد مختلف با فرهنگها و اعتقادهای مختلف به کافه می‌رفتند. «کافه نادری» از زمانی معروف شد که مدیرش گفت از شخصیت‌های فرهنگی مشهور که به اینجا می‌آیند، پول نمی‌گیریم تا دیگران برای دیدن آنها بیایند. او فهمیده بود که کافه به قهوه اش نیست و با آدمها و فضایش معنا پیدا می‌کند. به همین علت تا این اندازه معروف می‌شود.



استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



نیستیا  
پدپ  
پدپ

University College  
of Fine Arts  
University of Tehran

در این کافه‌ها بود که چهره‌های سرشناس ادبی و روشنفکری ایران مثل نیما یوشیج، صادق هدایت، احمد شاملو، فروغ فرخزاد، یدالله رویایی، نادر نادرپور، نصرت رحمانی، رضا براهنی، محمدعلی سپانلو و بسیاری دیگر دور هم جمع شده و در مورد مسائل مختلف ادبی، هنری و سیاسی با هم بحث می‌کردند و البته آثار به یاد ماندنی نیز در همان جا خلق می‌کردند. جالب این است که هرکس در آن کافه جای مخصوصی برای خود داشت که حتی در نبودش هم خالی می‌ماند.

در میان آنها، سنت کافه‌نشینی در ایران بیشتر از همه با نام هدایت گره خورده است. به گفته جهانگیر هدایت، (برادرزاده هدایت)، صادق هدایت به همراه مسعود فرزاد، مجتبی مینوی و بزرگ علوی، گروهی را به نام گروه ربه تشکیل داده بودند که عصرها پس از فراغت از کار در یکی از کافه‌های معروف تهران گرد هم می‌آمدند. جهانگیر هدایت، در مورد عادت کافه نشینی هدایت می‌گوید: «در اروپا سنت پذیرایی در خانه چندان مرسوم نیست در حالی که در ایران پذیرایی در خانه بسیار باب بوده و هست. از سوی دیگر جوانانی که بضاعت پذیرایی در خانه را نداشتند، برای دیدارهای دوستانه یا کاری، کافه‌ای را انتخاب می‌کردند و در آن جا جمع می‌شدند و هر کسی، دُنگ یا سهم خودش را نیز می‌داد. با بازگشت هدایت به ایران، وی در اتاقی در خانه‌ی پدری سکونت کرد. پدر ایشان، مرحوم اعتضادالملک از اعیان بسیار جدی و فاخر بود و بنابراین هدایت، مطلقاً نمی‌توانست دوستانش را آن جا دعوت و از آنان پذیرایی کند. چنین بود که همان روش فرانسوی را در ایران هم پیاده کرد. پیش از هدایت جریان جدی کافه‌نشینی، روشنفکرانه نبود.



استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



پدپ  
پدپ  
پدپ

University College  
of Fine Arts  
University of Tehran

# تاریخچه کافه



استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



پژوهشگاه  
رشد و توسعه  
دانشگاه تهران

University College  
of Fine Arts  
University of Tehran

# تاریخچه‌ی کافه

تصویر رو به رو نخستین تبلیغ کافه نادری چاپ شده در روزنامه اطلاعات می باشد.

متن چاپ شده از این قرار است:

"مهمان خانه نادری به آگاهی مشتریان گرامی خود می رساند که به تازگی قسمت رستوران آن به تهیه اغذیه مخصوص و عالی پرداخته و یک نهار کامل با آوردور و قهوه با ده ریال تقدی می گردد.

از ساعت پنج بعد از ظهر هم در باغچه مهمانخانه چای و شیرینی صرف می شود. "



روزنامه‌ی اطلاعات (روزنامه یومیه عصر) تك شماره ۱۵ (دیهشت ۱۳۱۸)



مهمانخانه نادری به آگاهی مشتریان گرامی خود می‌رساند که بتازگی قسمت رستوران آن به تهیه اغذیه مخصوص و عالی پرداخته و یک نهار کامل با آوردور و قهوه با ده ریال تقدیم میگردد.

از ساعت ۵ بعد از ظهر هم در باغچه مهمانخانه چای و شیرینی صرف میشود. (۱-۱۳۱۲)

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



دانشگاه تهران  
کلیه هنرهای زیبا  
رشد و پیشرفت

University College  
of Fine Arts  
University of Tehran

# تاریخچه‌ی کافه

به دلایل نامعلومی کافه نادری در دهه‌ی ۵۰ طعمه‌ی حریق شد اما این به منزله‌ی پایان کار این کافه نبود بلکه به دلیل جایگاهی که در آن زمان پیدا کرده بود، مجدداً به شکلی مدرن بازسازی شد .



© sadeghedayat.info

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



پدپژوهان  
دانشگاه تهران

University College  
of Fine Arts  
University of Tehran

# حال و هوای امروز کافه

این کافه‌ی قدیمی با گذشت ۵۰ سال هنوز پابرجاست و با اینکه نسبت به کافه‌های دیگر فضایی بسیار ساده دارد اما کماکان طرفداران پر و پاقرص خود را دارد که اغلب یا افرادی هستند که از نشستن روی صندلی‌های قدیمی و بودن در فضای نوستالژیک این کافه که زمانی پاتوق چهره‌های ادبی بی‌نظیری بوده است، لذت می‌برند یا خودشان از شاعران و نویسندگان معاصر و طرفداران ادبیات مدرن هستند.

روابط مکان و انسان رابطه‌ای دوسویه است. گاهی این انسان است که با مکان هویت می‌یابد و گاهی این مکان است که با انسان تشخیص پیدا می‌کند. انسان به مکان معنا می‌دهد و با مکان معنا می‌یابد. کافه نادری هر دو جنس رابطه را در طول تاریخ داشته است. در گذشته از افراد (روشنفکران آن دوره مانند هدایت و آل احمد به کافه نادری می‌رفتند.) معنا گرفته است و امروز افراد بارفتن به کافه نادری از آن معنی می‌یابند.



استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



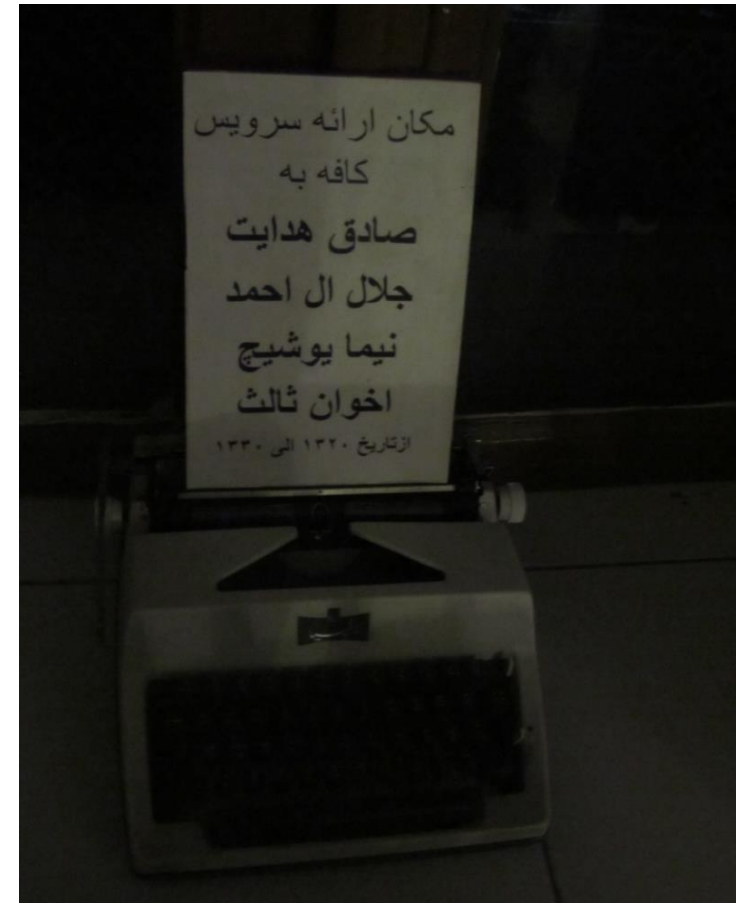
دانشگاه تهران  
کالج هنرهای زیبا

University College  
of Fine Arts  
University of Tehran

# حال و هوای امروز کافه

از جمله نکات حائز اهمیت کافه حفظ وضعیت اصیل آن تا حد ممکن می باشد.

امروزه همچنان میزی که افرادی چون صادق هدایت و جلال آل احمد از آن استفاده می کردند حفظ شده است و با عنوان این میز به احترام مشاهیر ایران رزرو است خود نمایی میکند.



منبع نگارندگان

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



University College  
of Fine Arts  
University of Tehran



# حال و هوای امروز کافه

از جمله نکات حائز اهمیت کافه حفظ وضعیت اصیل آن تا حد ممکن می باشد.

امروزه همچنان میزی که افرادی چون صادق هدایت و جلال آل احمد از آن استفاده می کردند حفظ شده است و با عنوان این میز به احترام مشاهیر ایران رزرو است خود نمایی میکند.



منبع نگارندگان

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



University College  
of Fine Arts  
University of Tehran

# حال و هوای امروز کافه

از دیگر نکات موجود در کافه دیوار مشاهیر است. دیواری که بر روی آن تصاویری از مشاهیر ایران که به کافه نادری آمده اند، نصب شده است.



منبع نگارندگان

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



University College  
of Fine Arts  
University of Tehran

# حال و هوای امروز کافه



تصویری از کافه نادری منبع نگارندگان

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



University College  
of Fine Arts  
University of Tehran

# حال و هوای امروز کافه

امروز قنادی که زیر هتل قرار دارد، تعطیل است و در کنار آن در باریکی وجود دارد که به کافه راه دارد، کافه دارای دو سالن است که مجموعاً ظرفیتی معادل ۱۴۰ نفر دارند، سالن اول که در مرکز مجموعه قرار دارد به عنوان رستوران استفاده می‌شود و سالن بعدی مخصوص کافه است. حیاط بزرگی مملو از درختان بلند هم در اینجا وجود دارد که گویی زمانی رستوران تابستانی بوده و جشن‌هایی در آن بر پا می‌شده است که البته حدود سه دهه است که فعالیتی ندارد.



استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



پژوهشگاه هنرهای زیبا  
دانشگاه تهران

University College  
of Fine Arts  
University of Tehran

# حال و هوای امروز کافه

این کافه این روزها توسط نوه‌های خاجیک مادیکیانس اداره می‌شود و تمامی پیشخدمت‌های آن را هم مردان ۴۰ تا ۵۰ ساله تشکیل می‌دهند.



پرسنل کنونی کافه نادری



تصویری از پرسنل کافه نادری در روزهای اولیه افتتاح (منبع البوم تصاویر موجود در کافه نادری)

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



University College  
of Fine Arts  
University of Tehran

# حال و هوای امروز کافه

ظروفی که در آن استفاده می‌شوند و تمامی میز و صندلی‌های همگی همان رنگ و بوی سالهای دور را دارند. اما در مورد هتل نادری هم باید بگوییم که برای ورود به آن دری جداگانه وجود دارد که پس از ورود در طبقه همکف به لابی بزرگ است و طبقه دوم مخصوص اتاق‌های هتل نادری است.



استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



University College  
of Fine Arts  
University of Tehran

منبع نگارندگان



۷- کافه های امروزی



در دهه های اخیر، دچار نوعی ناپایداری شهری شده ایم که این ناپایداری در فضای کافه ها و قهوه خانه ها هم منعکس شده و کافه ها را از قالب پانوق و آن جایگاه و تعریفی که داشته اند به هرج و مرج کامل رسانده است. تکلیف آدمها مشخص نیست. زمانی تکلیف کافه ها مشخص بود. هر کافه ای گروهبندی اجتماعی خودش را داشت. کافه، کافه رستوران، کافه بار، کافه قنادی. وقتی به «کافه قنادی فردوسی» می رفتید، مشخص بود از چه طیفی هستید. اما امروزه کافه ها ترکیبی از همه چیز هستند و تبدیل به فضاهایی بلا تکلیف شده اند. مسئله دیگر فضای مجازی است. در دوران ما کافه هم مجازی شده است. آدمها در خانه هایشان با چند نفر اینترنتی گفت و گو می کنند و تصورشان این است که از تمام دنیا باخبر هستند و دیگر این نیاز را احساس نمی کنند که بیرون بروند کافه بروند، سینما بروند. این خطر دنیای مجازی است. دوست مجازی، کار مجازی، گشت مجازی. اما در دو دهه گذشته اینها در فضای مجازی خلاصه شده اند. فضای مجازی خیلی خوب است، ولی نباید فضای حقیقی را متروک کند.

امروزه هزاران نفر در قهوه خانه ها به صرف قهوه و دیگر نوشیدنیها مشغول اند که همزمان لپ تاپ یا گوشی هوشمندشان به اینترنت متصل و در حال کسب و کار یا گشت و گذار در اینترنت و گفت و گو با دوستان و آشنایان هستند و در کافه های امروزی چندان صدای گپ و گفت و گو شنیده نمی شود. قهوه خانه ها روزی میزبان دو دسته از افراد می شد. دسته ای که با دوستان خود وعده می کردند و با صرف قهوه به گپ و گفت و گو می پرداختند و عده ای دیگر که با یک کتاب و روزنامه در تنهایی خود قهوه ای می نوشیدند و غرق در کلمات محصور در کاغذ می شدند؛ اما امروزه اینها جای خود را به وسایلی پر از تشعشعات الکتریکی و نورهای مضر داده اند. (ارسونی، داوود، یک فنجان اینترنت، ماهنامه فرهنگی هنری آنگاه، آذر و دی ۱۳۹۵، ص ۱۹۸)

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



University College  
of Fine Arts  
University of Tehran







-اخوت، آرش، مقدمه ای بر پدیدارشناسی کافه و کافه نشینی در روزگار ما، دو فصلنامه جستارهای شهرسازی، بهار و تابستان ۱۳۹۶

-ماهنامه فرهنگی هنری آنگاه، کافه و کافه نشینی، آذر و دی ۱۳۹۵

-آزاد ارمکی، تقی، پاتوق و مدرنیته ایرانی، انتشارات لوح فکر، ۱۳۸۴

-فاضلی نعمت الله، کافه شاپ و زندگی شهری، انتشارات تیسرا، ۱۳۹۳

-قرائی، مریم، طرح مرمت و باززنده سازی هتل و کافه نادری با رویکرد باززنده سازی فضای فرهنگی-ارتباطی پیشین در آن، ۱۳۹۱، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز

-پولادوند، محمدرضا، کافه نادری، تاریخ کافه و کافه داری در ایران، تهران، منوچهری، ۱۳۹۰

-نوری پناه، همایون، بررسی ارتباط قهوه خانه ایرانی با فرهنگ و ادبیات در دوره صفوی، پایگاه فرهنگ امروز، ۱۳۹۲

-شهری، جعفر، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، جلد چهارم، ۱۳۷۸

-خونمیری، فائزه، فضاهای جمعی با رویکرد گذران اوقات فراغت در معماری دوره پهلوی؛ مطالعه موردی: کافه نادری تهران، ۱۳۹۱، دانشگاه یزد

-ژان شاردن، سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶

استاد راهنما:  
دکتر فکوهی

دانشجویان:  
رعنا توتونچی  
ریحانه رنجکش



نیمروزها  
پژوهشگاه

University College  
of Fine Arts  
University of Tehran